دو نکته در روش تفسیری قرآن کریم

- دو نکته در روش تفسیری قرآن کریم
  - الف) روش برداشت گام به گام از قرآن کریم:
  - ب) عناصر مهم در استظهار از آیات:

دو نکته در روش تفسیری قرآن کریم

الف) روش برداشت گام به گام از قرآن کریم:

[1]ما در فهم یک معنای آیه باید از کف آن شروع کنیم.

۱.شروع فهم از ساده ترین معنا

یک معنای عرفی که هر کسی نگاه کند، در می‌یابد این معنا ساده‌ترین معنای عرفی است که با ظاهر آیه صدر و ذیل و همه‌اش سازگار است. این می‌شود پله اوّل. می‌گوییم حالا که این معنای عرفی ساده را از آیه فهمیدیم مشکلات آیه برای ما حل شد،

۲.تجزی

سپس شروع به تجزی می‌کنیم. تجزی کردن مقاطع آیه همان است که از کلام صاحب المیزان

خواندیم[2]، فرمودند: «**هذان سرّان تحتهما اسرار**» بله آن خوب است. هذان سرّان که برای معنای کف عرفی و استظهار ساده از آیه نیست. این برای مراحل بعد است که می‌خواهد تجزی کند. مقطع‌ها را مرحله مرحله جدا کنید، سیاق‌ها را تحلیل ببرید،. این گوی و میدان، بروید جلو هر چه می‌خواهید از قرآن بفهمید. اما به روش خودش(یعنی گام به گام). نه این‌که یک دفعه از پایین‌ترین پله نردبان، پا بگذارید پله دهم. این را ما موافق نیستیم.

ما یک ظهور عرفی داریم، یک استظهار.

ظهور عرفی این است که تا یک جمله‌ای را به عرف عام عرضه می‌کنند یک معنا در ذهنش می‌آید. این را می‌گوییم ظهور.

ظهور عرفی خیلی روشن است، کافر و مسلمان این را می‌خوانند.

استظهار این است که اوّل به عرف عام جمله را عرضه نمی‌کنند. اوّل یک مقدمه می‌گویید. وقتی این مقدمه را در ذهن او حاضر کردید، این بار عبارت را می‌گویید. حالا با این مقدمه که شما گفتید، عرف از این مقدمه یک چیزی می‌فهمد که اگر این مقدمه را نگفته بودید نمی‌فهمید. این را می‌گوییم

استَظهَرَ، باب استفعال، طلب ظهور می‌کند. ظهور خودش نبود، شما با مقدمه‌چینی استظهار کردید.

در استظهارات باید اوّل مطمئن بشویم ما یک استظهاری بکنیم برای عرف عام، قرآن برای همه مردم انزل شده همه می‌توانند یک قدری بفهمند. حضرت در بحارالانوار فرمودند که

> **و قال ع كتاب الله عز و جل على أربعة أشياء على العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء[3]**

«**القرآن على اربعة اقسام... العبارة للعوام**» عوام بهره دارند. این طور نیست که بگوییم آن رد پایین و بس. بله، بعدش «**و الاشارة للخواص. و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء**». به همین ترتیب در بحار است. العبارة للعوام. من سهم خودم یک عامی، باید بحثی که می‌کنیم اوّل صاف بشود ببینیم صدر و ذیل آیه به کجا منجر می‌شود. لذا احتمالی در ذهنم است، اگر شما پیدا کردید در کتب تفسیری خیلی خوشحال می‌شوم. ولی خودم برخورد نکردم.

---

[1] برشی از مقاله «الرجال قوامون على النساء»

[2] و اعلم أنك إذا تصفحت أخبار أئمة أهل البيت حق التصفح، في موارد العام و الخاص و المطلق و المقيد من القرآن وجدتها كثيرا ما تستفيد من العام حكما، و من الخاص أعني العام مع المخصص حكما آخر، فمن العام مثل الاستحباب كما هو الغالب و من الخاص الوجوب، و كذلك الحال في الكراهة و الحرمة، و على هذا القياس. و هذا أحد أصول مفاتيح التفسير في الأخبار المنقولة عنهم، و عليه مدار جم غفير من أحاديثهم.

و من هنا يمكنك أن تستخرج منها في المعارف القرآنية قاعدتين:

إحداهما: أن كل جملة وحدها، و هي مع كل قيد من قيودها تحكي عن حقيقة ثابتة من الحقائق أو حكم ثابت من الأحكام كقوله تعالى: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»: الأنعام- 91، ففيه معان أربع: الأول: قُلِ اللَّهُ، و الثاني: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ، و الثالث: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ، و الرابع: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ. و اعتبر نظير ذلك في كل ما يمكن.

و الثانية: أن القصتين أو المعنيين إذا اشتركا في جملة أو نحوها، فهما راجعان إلى مرجع واحد. و هذان سران تحتهما أسرار و الله الهادي.(المیزان/۱/۲۶۰)

[3]بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۷۵ ؛ ص۲۷۸ این روایت را مرحوم مجلسی از دره الباهره شهید اول نقل کرده اند. سابق بر کتاب شهید، این مطلب در نزهه الناظر و تنبیه الخاطر،ص ۱۱۰ و همین طور جامع الاخبار شعیری،ص ۴۱ با اسناد به سید الشهداء علیه السلام آمده است.همین طور در کتاب اعلام الدین،ص ۳۰۳.در ترجمه فارسی مصباح الشریعه(و نه متن عربی موجود در نرم افزار)نیز این روایت گزارش شده است.مصباح الشریعه با ترجمه مصطفوی،ص ۴۵۹

ب) عناصر مهم در استظهار از آیات:

۱.سیاق

تأکید من بر حفظ سیاق است

۲. شأن نزول

و شأن نزول.نقش شأن نزول در استظهار از آیه ار ما نبایست دست کم بگیریم نیایدابتدا به ساکن به سراغ خود آیه و معانی تجریدی راقی آن برویم بلکه اوّل باید سری به شأن نزول بزنیم. مخصوصاً آن جایی که سؤالات زیادی ذیل آیه مطرح میشود. یعنی استظهارات تجریدی خیلی صاف نیست و مدام در آنها طرح سؤال می شود و باید جواب بدهیم. ما باید اول با شأن نزول و سیاق آیاتی که به هم مربوطاند معنا را صاف بکنیم بعد برویم سراغ معانی بالاتر.

شأن نزول خلاصه ذهن ما را میبرد در فضایی که یک واقعهای رخ داده که این آیه نازل شد و نمیگوییم هم این شأن نزول قطعی است. ما صرفاً به عنوان یک کمک کاری برای استظهار، بحث علمی خیلی روشن است. ولی وقتی یک شأن نزولی ذکر میشود ما شروع میکنیم با اجزاء خود آیه شریفه، بعدش این را سنجش میکنیم.

۳. تفریع

«فا»ها، «ثم»ها، امثال این ها تفریعاتی که در آیاتی میآید و در روایات. من به عنوان یک طلبه رسمم، سلیقهام این طور است که خیلی به این «فاء»ها ترتیب اثر نمیدهم. درحالیکه وقتی در کلام خدای متعال، در کلام امام معصوم یک تفریع صورت میگیرد شوخی نیست. بله یک وقتی است فوری توجیه میکنیم میگوییم این فاء یعنی مرتبه بعد، تفریع مطلق. مانعی ندارد به این خاطر که ما گیر افتادیم و معنای دیگری جور نشد.این جا حرفی نداریم. اما تا مادامی که بشود ما فاء را واقعاً به آن تفریعی که عرف عام تفریع میبینند، توجیه بکنیم چرا برویم سراغ اینکه فاء را یک جوری از کار بیندازیم؟!